ZENDEGI-SALAM
ضمیمه روزنامه خراسان
یک شنبه • ۲۵ فروردین ۱۳۹۸
۸ شعبان ۱۴۴۰ • ۱۴ آوریل ۲۰۱۹
شماره ۲۰۰۷۳
۱۲۹۶

گفت‌وگو با موسس و رهبر ارکستر ویژه ملی متشکل از نوازنده‌های کم‌توان جسمی و ذهنی

هنرمندهای ویژه

الهه توانا | روزنامه‌نگار

پرونده

نابینایان درس نمی‌خوانند؟ کم‌توان‌های ذهنی، غذا نمی‌خورند؟ ناشنوایان تفریح نمی‌کنند؟ چقدر این افراد را در کوچه‌وخیابان، بازار، پارک‌ورستوران می‌بینید؟ اگر افرادِ با نیازهای ویژه‌ را در جامعه نبینیم یعنی حضور ندارند یا هستند اما دلیلی ندارد از خانه خارج شوند؟ باور داشتن به چنین تصوری، غیراخلاقی است و چه کسی دلش می‌خواهد بی‌اخلاق به‌نظر برسد؟ هیچ‌کس! اما در شهر، به‌سختی جایی برای رفت‌وآمد ویلچر و عصا پیدا می‌شود؛ در سینما و مترو، فرار کردن از نگاه‌های خیره و کنجکاو آسان نیست. این‌ها البته باعث نمی‌شود ما درباره حق زندگی این افراد حرف نزنیم‌ و دلسوز جلوه نکنیم. حالا یک نفر، بینِ ما دست از حرف‌زدن و صرفا دغدغه‌مند بودن، کشیده‌ و کاری کرده‌است کارستان. «مریم گیلاسیان»، با راه‌اندازی «ارکستر ویژه ملی» باعث شده‌است افراد با نیازهای ویژه را ببینیم؛ نه کمتر بودن یک حس یا عضوِ آن‌ها بلکه‌ هنر و توانایی‌شان را.

قصه چوب جادو

«مریم گیلاسیان»، کارشناس ارشد روان‌شناسی کودکان استثنایی دارد و در کنسرواتوار موسیقی تهران تحصیل کرده‌است. ترکیب این دو دانش با روحیه‌ای که نمونه‌اش را زیاد سراغ ندارم، او را در انجام کاری تقریبا نشدنی، توانمند کرده‌است. تصور من از ارکستر پیش از این، جایی بود مخصوص نوابغ موسیقی یا علاقه‌مندهای جدیِ با پشتکار. ابایی هم ندارم که اعتراف کنم در این تصویر، معلول‌ها و کم‌توان‌های ذهنی جایی نداشتند. خانم گیلاسیان، با تکه چوبی که بقیه رهبران ارکستر از آن برای هدایت نوازنده‌ها استفاده می‌کنند، جادو کرده‌است؛ او تصویر رایج از موسیقی و معلولیت را به چالش کشیده‌است. خودش، قصه ارکستر ویژه ملی و چوب جادویش را این‌گونه برای‌مان تعریف می‌کند.

پیامبران صلح

ماجرا از دو دهه پیش شروع شد: «حدود ۲۲ سال پیش در گرگان یک مرکز توان‌بخشی برای پسران کم‌توان ذهنی دایر کردم. «بهکوش» آن موقع اولین مرکز ایران با محوریت حرفه‌آموزی بود. بعد از چهار، پنج سال موسیقی‌درمانی را شروع کردم. هدفم استفاده از موسیقی، برای کنترل افسردگی و اختلالات رفتاری و بهبود مهارت‌های شناختی و حرکتی بود. به‌مرور فهمیدم بچه‌ها می‌توانند ریتم را درک کنند، پس آموزش را هم در کنار رویکرد درمانی وارد کار کردم. کلاس‌های ریتم‌شناسی برگزار شد و بچه‌ها خیلی خوب پاسخ دادند. فکر کردم شاید بتوانیم نت‌خوانی را هم اضافه کنیم. کار سخت شد؛ بهره هوشی بچه‌ها و روحیات‌شان با هم خیلی متفاوت بود. آرام‌آرام سازها به جمع‌مان اضافه شد.

همه‌چیز از سرِ صبر پیش می‌رفت، درست مثل باز شدن یک غنچه. به تدریج، بچه‌ها به مرحله‌ای رسیدند که دیدم می‌توانیم یک گروه کوچک تشکیل بدهیم. به این ترتیب اولین گروه موسیقی متشکل از افراد با نیازهای ویژه، راه‌افتاد. بعد از چند اجرا، به ذهنم رسید شاید مثل بچه‌های من در شهرهای دیگر هم باشند؛ چه آن‌ها که احتمالا آموزش دیده و چه بچه‌های مستعدی که امکان آموزش نداشته‌اند. شروع کردم به ارتباط گرفتن با سازمان بهزیستی کشور، مراکز استثنایی، خانواده‌ها و موسسات موسیقی. یک سال طول کشید. بعد سفرها شروع شد، لازم بود بچه‌ها را ارزیابی کنم. خیلی‌های‌شان، درست و اصولی آموزش ندیده‌بودند. درنهایت، ۱۳ نفر از سراسر کشور گرد هم آمدند و با هفت نفر از بچه‌های بهکوش، ارکستر ۲۰ نفره‌مان با هدف صلح شکل گرفت. می‌خواستیم بچه‌هایی را که وجودشان پر از مهر است، به‌عنوان پیامبران صلح مطرح کنیم. صلح نه به‌معنی آن‌چه در برابر جنگ مطرح می‌شود بلکه به‌معنی تلاش برای برقراری آشتی در جامعه‌ای کوچک».

جمع حرفه‌ای‌ها

قدم اول، سخت‌ترین و غیرممکن‌ترین اش برداشته‌شد. هیچ الگو و راهنمایی وجود نداشت، کسی به نتیجه کار خوش‌بین نبود: «بعد از شکل‌گیری گروه، باید تمرین‌ها را شروع می‌کردیم. چون بچه‌ها در چندین شهر مثل مشهد، شیراز و گیلان، ساکن بودند چاره‌ای نبود جز این که از راه دور با هم در ارتباط باشیم. من، پارتیتورها [صفحه‌ای نت‌نویسی شده که همه بخش‌های سازی و آوازی ارکستر در آن ثبت شده] را برای مربی‌ها می‌فرستادم. آن‌ها با بچه‌ها تمرین می‌کردند و ویدئوی کارشان را برای من می‌فرستادند. حالا هم که دو سالی از تأسیس ارکستر می‌گذرد، به همان شیوه کار را پیش می‌بریم. هر سه ماه، در یک شهر اردو می‌گذاریم و دور هم جمع می‌شویم. در این اردوهای یک هفته‌ای فشرده، آن‌چه را بچه‌ها یاد گرفته‌اند با هم مرور و هماهنگ می‌کنیم. اگرچه همه بچه‌ها با کمک مربیِ‌شان تمرین کرده‌اند اما هماهنگ کردن‌شان، فوق‌العاده دشوار است. آشنایی با علایم رهبری ارکستر، به‌موقع شروع کردن، رعایت سکوت‌ها و به‌جا تمام کردن، اصلا ساده نیست. دانشجوهای موسیقی هم گروه‌نوازی را در دو ترم آموزش می‌بینند با این همه بچه‌های من به‌خوبی از پس‌اش برآمده‌اند و حالا مثل موزیسین‌های حرفه‌ای کار می‌کنند. آذرماه سال قبل، در تهران اجرای رونمایی داشتیم و به‌زودی تورهای کشوری‌مان شروع خواهد شد. این‌ها که گفتم البته معنی‌اش این نیست که درِ ارکستر را بسته‌ایم. حتی قصد دارم از افرادی که آموزش ندیده‌اند یا آموزشَ‌شان ناقص مانده‌است گروه دومی راه بیندازم. ارکستر ویژه ملی قرار است جریانی ادامه‌دار باشد».

موسیقی، واسطه درکِ جهان

بعد از اولین ارکستر ویژه، اتفاقی افتاد که در شرایط معمول و پیروی شیوه‌های رایج، رخ‌دادن آن به سال‌ها زمان نیاز داشت. نگاه‌ها تغییر کرد: «نتیجه هم‌زیستی ۲۲ ساله با بچه‌های دارای نیازهای ویژه برای من این است که تفاوتی بین خودم و آن‌ها نمی‌بینم. واقعیت این است که همه‌مان کم‌توانی‌هایی داریم، مثل من که نتوانسته‌ام فضانورد بشوم. ارکستر ویژه ملی مرز بین معلول و سالم را برای خیلی‌ها کم‌رنگ کرد؛ برای خانواده‌های بچه‌های کم‌توان که خبر دارم چقدر خوشحال‌اند از این که می‌توانند فرزندشان را از پستو بیرون بیاورند؛ برای مسئولان در سمت‌های مختلف که به حمایت از افراد با نیازهای ویژه مجاب شده‌اند چون باور کرده‌اند، حمایت‌شان جواب می‌دهد. در اجرای رونمایی ما، مسئولانی آمدند پای کار و داوطلبانه کمک کردند که در شرایط عادی، برای دیدن‌شان باید وقت می‌گرفتیم؛ و در نهایت برای مردمی که هیچ‌وقت فکرش را هم نمی‌کرده‌اند کسانی دچار معلولیت، به‌زیبایی موسیقی بنوازند و آن‌ها را به ایستاده تشویق کردن، وادار کنند».

تجربه‌ای که به‌بار نشست

تیم دیده‌شد. نویدها و خوش‌خبری‌ها از راه رسیدند: «بعد از اجرای رونمایی که بازخوردهای خوبی هم داشت، رفتم هلند. یک ماه آن‌جا بودم و با ارکسترهای ویژه آلمان و هلند آشنا شدم. خیلی خوب کار کرده‌بودند و حمایت فوق‌العاده‌ای هم از شان شده‌بود. کم‌توان‌های ذهنی در توجه تقسیم‌بندی‌شده ضعف دارند؛ یعنی مثلا در موسیقی برای‌شان سخت است که بخش ملودی خودشان را بنوازند و تشکیل هارمونی بدهند. به‌همین دلیل معمولا روی یک خط صدایی می‌نوازند. بچه‌های ارکستر ویژه هلند هم که از قوی‌ترین گروه‌های اروپاست، به همین شیوه می‌نواختند. بچه‌های ما اما پارتیتورنوازی بلد هستند و این مسئله برای هلندی‌ها خیلی عجیب بود. تعجب‌شان وقتی بیشتر شد که فهمیدند با اردوهای سه‌ماه‌یک‌بار، موفق به این کار شده‌ایم. این البته ظاهر ماجراست که به چشم می‌آید. بخش پنهان‌اش، تجربه ۱۸-۱۷ ساله‌ای است پر از لحظه‌های شکست و درهای بسته؛ پر از جرقه‌های امید وقتی می‌بینی روشی که ابداع کرده‌ای برای یکی از بچه‌ها جواب می‌دهد و ناامیدی وقتی می‌فهمی روش‌ات برای دیگری جواب نمی‌دهد. ما از همه این‌ها گذشته‌ایم و حالا ارکستر هلند از کارمان غافل‌گیر می‌شود. این روزها مشغول تدوین روش‌های آموزشی برای بچه‌های معلول هستم. بعد از چاپ شدن کتاب‌های تمرین و آموزشی، برای مدرسان موسیقی کارگاه‌هایی برگزار خواهم کرد تا تجربه‌ام را از صفر تا صد رساندنِ یک کم‌توان ذهنی به اجرای صحنه‌ای با دیگران به اشتراک بگذارم».

حمایت لازم داریم، نه صدقه

مشکلات ریز و درشت، سر برآوردند. کارهای بزرگ، با قدم‌های کوچک شروع می‌شوند اما تضمینی وجود ندارد که دوام بیاورند: «حالا ما در مرحله قابل قبولی هستیم. تیم پشت صحنه‌مان شامل مدیر برنامه، مدیر اجرایی، کارشناس تغذیه، روان‌شناس، مستندساز، مربی‌های موسیقی، خیاط، آرایشگر و مادریار (برای زمان‌بندی داروی بچه‌ها، برای آن‌هایی که به مراقبت‌ویژه‌نیاز دارند و کسانی که به‌دلیل مشکلات جسمی، حرکتی برای جابه‌جایی کمک لازم دارند) در بهترین حالتِ همکاری هستند. سختی و مشکل هم البته کم نداریم. سازها مستهلک شده‌اند؛ مثلا یک ویبرافون داریم که وقتی رویش ضربه می‌زنیم، قطعه‌هایش می‌پرد هوا و بچه‌ها باید بروند دنبالش. سیستم صوتی نداریم. گوش من از سرِ نداشتن امکانات آن‌قدر قوی شده‌است که پرنده روی تراس خانه‌ام آواز می‌خواند، نت‌اش را تشخیص می‌دهم. بهزیستی در حد توان، کمک‌مان می‌کند و بارِ هزینه اردوها را از دوش‌مان برمی‌دارد اما بقیه مخارج شامل لباس و ساز، کاملا شخصی است. حالا که بحث این چیزها شد اجازه بدهید از دوستان‌مان در بهزیستی کشور، دکتر نحوی‌نژاد، دکتر صفاری‌فر و دکتر فخری تشکر کنم که از هیچ حمایتی دریغ نکرده‌اند. ما برای ادامه کارمان دنبال حامی مالی هستیم. ارکسترمان کلی سروصدا کرده، بازخورد جهانی گرفته‌است و اجرای کشوری در پیش داریم؛ برندها و شرکت‌ها می‌توانند با خیال راحت روی کار ما سرمایه‌گذاری کنند».

پرونده

خاطرات و نظرات جالب دختر دیپلمات سوئیسی از ایران بعد از پایان سفر ۳ هفته‌ای اش

گوهری به نام ایران

هفته گذشته «ایو رُسی»، سفیر سوئیس در مسکو و قائم مقام سابق وزارت خارجه این کشور نامه‌ای جالب برای «مهدی سنایی» سفیر ایران در روسیه ارسال کرده و در آن از سفر توریستی سه هفته‌ای دخترش «ماری» به ایران نوشته بود؛ سفری که تاثیری عمیق بر «ماری» گذاشته تا جایی که او نوشتاری در همین باب در یک روزنامه سوئیسی منتشر کرده است! خواندن خاطرات دختر یک دیپلمات کشور سوئیس از سفر تقریبا طولانی‌اش به ایران، برای‌تان هیجان‌انگیز خواهد بود.

سفری پر از اتفاقات خوب

به گزارش خبرآنلاین، دختر سفیر سوئیس در این مقاله با عنوان «ایران را فراتر از کلیشه‌ها کشف کنید»، نوشته است: «حالا که هواپیما از تهران بلند شده است، سه هفته‌ای را که در ایران بودم به یاد می‌آوردم. به عنوان زنی تنها، چه اتفاقات خوبی در این سفر رخ داد. حالا که به «فرایبورگ» بازمی‌گردم، از این که (خارج از ایران) می‌گفتند «این چه ایده ای است»، «این سفر خطرناک است» و «آن‌جا یک کشور اسلامی است» خسته و ناراحت هستم. کلیشه‌های منفی که درباره ایران وجود دارد، مردم این کشور را آزار می‌دهد. خیلی از آن‌ها از من می‌پرسیدند: «آیا فکر می‌کنید ما تروریست هستیم؟»

مهمان‌نوازی در چهره همه ایرانی‌ها دیده می‌شود

ایران جایی است که می‌توانید اصفهان «نصف جهان» را کشف کنید، تهران مدرن، یزد فریبنده و شیراز خیره کننده را ببینید و تماشاگر شکوه تخت جمشید باشید. ایران جایی است که مردم، صندلی خود در مترو را به شما می‌دهند، چون از جای دیگری آمده‌اید! ایران جایی است که وقتی پلیس می‌بیند در کنار جاده، دست خود را بلند کرده‌اید، می‌ایستد و خود برایتان یک ماشین پیدا می‌کند. تعارف را در همه چهره‌ها می‌بینید و حتی مجبور می‌شوید دعوت به غذا، محلی برای خواب و نوشیدن چای را رد کنید چون این دعوت‌ها خیلی زیاد هستند.

ایران را کشف کنید

بله درست است که سیاست کمی پیچیده است، اقتصاد ایران دچار بحران است و متاسفانه بسیاری از جوانان ایرانی از آینده نگران هستند و می‌خواهند کشورشان را ترک کنند اما از شما دعوت می‌کنم تا این گوهر (ایران) را کشف کنید و حتما وقتی بازمی‌گردید، عوض شده‌اید.»

ممنون یا مرسی!

در پایان این نامه نیز «ماری» از کسانی که در این سفر با آن‌ها آشنا شده، نام برده و نوشته است: «ممنون» یا همان‌طور که خودشان می‌گویند «مرسی»!

جدول سخت [شماره ۵۸۰]

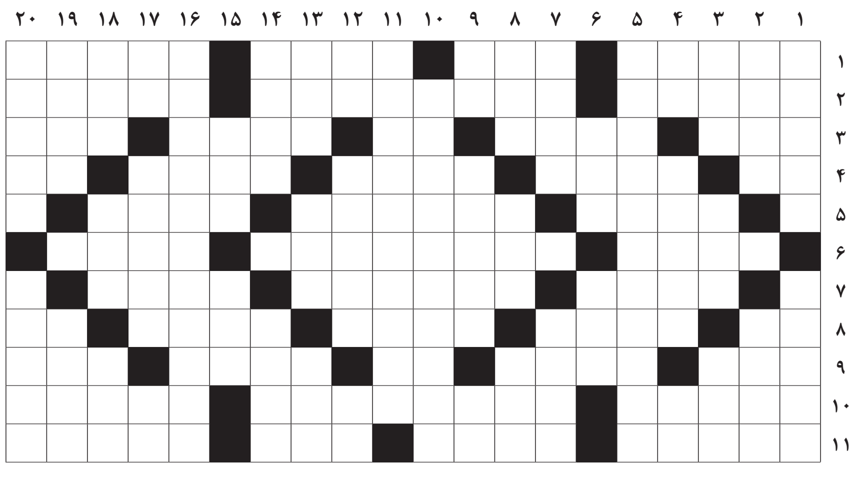

افقی:
۱ – لانه پرنده – خالص – آبکی – جهاز عروس ۲ – قصیده سرای معروف – هشتمین دبیرکل سازمان ملل متحد – گل بابونه ۳ – جبه – تک سلولی – از حروف الفبای انگلیسی – تضرع – ابزار ۴ – گوهر – کفش چوبی – افق – چاپلوسی – دو یار هم قد ۵ – توالی آکوردها به عنوان پایان یک قطعه موسیقی – چوب گردی که داخل دوک می کنند تا ریسمان جمع شود – مهراس ۶ – کشتی با کمر بند – فیلم هندی به کارگردانی راج کومار کوهلی – ترمز کشتی ۷ – کوشا – آبریز – زشت ۸ – بی مو – قشنگ – اگر برعکس شود نامی دخترانه است – تنگه – مادر لر ۹ – نوعی آچار – ماده‌ای مرکب از نشاسته و کتیرا که به پارچه می‌زنند تا سفت و براق شود – رود اروپا – ایستاده – میوه ۱۰ – گماشته – استانی در ژاپن – از تجهیزات دندان پزشکی ۱۱ – ساخت و پاخت – مهربان – بزه – دهقان

عمودی:
۱ – ابزار نقاش – نکوهش ۲ – ناتنی – چنگک ۳ – مار بزرگ – پولک – ظاهر ساختمان ۴ – پرگویی – حرکت – درخت زبان گنجشک ۵ – کارگردان روزگار قریب ۶ – کمک – رها ۷ – راه – وسیله ای است برای صید ماهی ۸ – حلزون – پسوند حفاظت – ایده ۹ – نفس خسته – آبراهه – شاهراه ۱۰ – دستگاهی که به وسیله آن حرکات قلب ثبت می شود ۱۱ – کارآگاه داستان های جان بوکان ۱۲ – شهر مذهبی – رب النوع برق – برجستگی لاستیک ۱۳ – از درندگان – چاقی – افسانه ۱۴ – کاریز – خانه های ریز روی عکس ۱۵ – گله – نوعی پارچه ۱۶ – لقب کریم خان زند ۱۷ – علامت مفعولی – شهری در ترکیه – پهلو ۱۸ – حرارت – دید – مکان ۱۹ – خانه ییلاقی – سکوی پرش ۲۰ – بازوهای چارچوب درِخانه – جعبه مقوایی

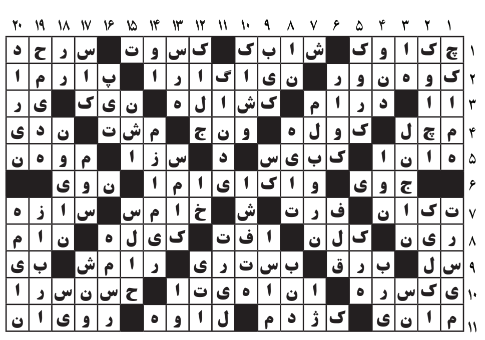

حل جدول شماره ۵۷۹

جدول متوسط [شماره ۷۳۶۹]

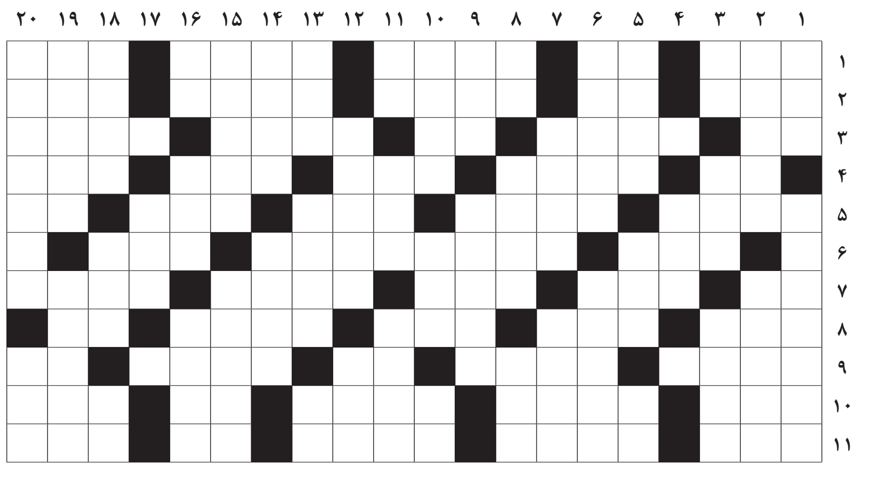

افقی:
۱ – آغاز شب – باب روز – شیدا – بادبزن برقی – واژه ای برای بیان آرزو ۲ – جفتک – حرف همراهی – روح – طریقه – خودداری ۳ – واحدسطح – نومید – صدای پاره شدن پارچه – اشخاص – لوله پزشکی ۴ – ضمیر وزنی – هماورد – گناه – از درختان جنگلی – آفتاب ۵ – اوراق مشارکت – گریزان – بالاپوش بلند – از القاب انگلیسی – جهت ۶ – سخن زیرلب – بازیگر مرد سریال شب دهم – دشمنی ۷ – دوستی – جرس – شرمنده – واحد پول کشورمان – سرچشمه ۸ – از حروف الفبا – خشک کن آزمایشگاه – خوردن – خندان – تلخ ۹ – سمت راست – سهل – حرکت اسب در شطرنج – آغاز – ریشه ۱۰ – آتش – پیرامون – مسیر گردش – سوپ ایرانی – مراد ۱۱ – مادر آذری – ویرگول – دانشمند علم ژنتیک – عدد منفی – اندرز

عمودی:
۱ – درس خوانده – آرد ماکارونی ۲ – خطوط پیشانی – حاشیه ۳ – نام ترکی – کشتی جنگی – فانی ۴ – سرحد ۵ – جایز – قله زاگرس – کندن و تراشیدن ۶ – از اشکال هندسی – نوش ۷ – جهانگرد – باد خنک ۸ – پرگویی – از واحدهای اندازه گیری مسافت – لیکن ۹ – بالاترین نقطه – نزار ۱۰ – شفیره – آلوچه کوهی – تکرار حرف ۱۱ – نفس خسته – طلایی – گلی است ۱۲ – کنش – چینه دیوار ۱۳ – واحد غذا – کج – نقش هنری ۱۴ – باند – قانون چنگیزی ۱۵ – آبراهه – ظرفی برای نوشیدن ۱۶ – دانه خوشبو – الحاد – ابزار شلیک کردن ۱۷ – زراعت به امید باران ۱۸ – آهنگر اساطیری شاهنامه – نعمت ها – ظرف سرکه ۱۹ – درختی گرمسیری با چوبی سیاه و گران بها – مستحفظ ۲۰ – مرحوم – پارچه مالیدنی

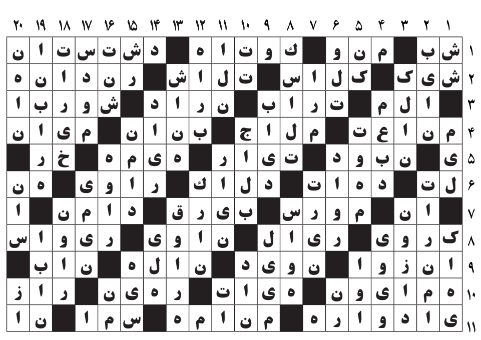

حل جدول شماره ۷۳۶۸